

۱۲/۱

۱۶۶۵۲

کعبان اندیشه	مجله
سپهر دانش ۱۳۶۸	تاریخ نشر
۲۸	شماره
	شماره مسلسل
قم	محل نشر
فارسی	زبان
عبدالوهاب طالقانی	نویسنده
۹	تعداد صفحات
نقد و ترجمه های معروف قرآن به زبان فارسی	موضوع
	سرفصلها
	کیفیت
	ملاحظات

۱۲/۱

نقد ترجمه‌های معروف قرآن به زبان فارسی

سید عبدالوهاب طالقانی

که دشوارترین کار در زمینه ترجمه، ترجمه کتابی آسمانی همچون قرآن است. زیرا :

اولاً، قرآن، کلام خداوند است و انتخاب هر واژه یا کلمه آن بر اساس حکمتی صورت گرفته که بسیاری از آن حکمتها برای انسانها در همه اعصار قابل شناخت و احصا نیست.

ثانیاً، رسالت قرآن به گستردگی هدایت همه نسلها در همه عصرهاست. «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً» (فرقان ۱/۲۵) و بنابر این کتابی است جاودانه و دستورالعملی و هدایتی است ابدی.

ثالثاً، هدف قرآن، شریفترین هدفها، یعنی رهایی انسان از ظلمت به سوی روشنائی است. « کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور» (ابراهیم ۲/۱۴)

این خصوصیتهاست که قرآن را بر هر نوشته بشری امتیاز می‌بخشد و ترجمه آن را در مقایسه با هر متن دیگر حساس و دشوار می‌نماید. چرا که ترجمه قرآن باید جز معنی کلمات و جملات، سایر پیامها و ویژگیهای آن را با خود همراه داشته باشد، تا اتقان، جذابیت، لطافت، زیبایی، تأثیر گذاری و تحول آفرینی و جاودانگی قرآن را بنمایاند.

شکی نیست که چنین ترجمه‌ای، از حد توان

هر متنی که مورد ترجمه قرار گیرد، مترجم آن باید دارای ویژگیهایی باشد که بدون آن، ترجمه به شکل صحیح و قابل قبول صورت نخواهد گرفت. از آن جمله ویژگیهاست:

الف : مترجم باید به دو زبان مبدأ و مقصد تسلط کامل داشته باشد (علاوه بر شناخت لغات و اصطلاحات، احاطه به نکات دستوری، درک دقایق و ظرائف مفاهیم فرهنگ هر دو زبان ضروری است).

ب : در رشته موضوع بحث، تخصص و یا حداقل اطلاع کافی داشته باشد.

این دو مشخصه از شرایط کلی ترجمه هر متنی است، چه آن متن یک متن تاریخی یا داستانی باشد و چه یک متن علمی و تخصصی. به عبارت دیگر این شرایط، لازمند ولی همیشه کافی نیستند. زیرا برگرداندن برخی از متون ادبی یا علمی و یا اخلاقی، نیازمند ویژگیهای ذوقی و استعدادها و یا شناختهای مخصوصی است که همگان واجد آن نیستند.

کتابی که مورد ترجمه قرار می‌گیرد، هرچه علمی‌تر و فراگیرتر و موضوع آن حساس‌تر و والاتر باشد، بدیهی است که ترجمه آن هم حساس‌تر و دقیق‌تر خواهد بود. بدین جهت باید اذعان داشت

بشر بیرون است، و مخلوق محدود را توان پرواز تا اوج کلام خالق نامحدود و محیط بر عالم ماده و معنا نیست.

کلام خداوند سبحان، و درک مقصود کلام حق جل و علا، که مشتمل است بر عقاید، احکام، اخلاق، تاریخ، قصص، علوم و حکم، امثال، تشبیهات، محکمت و متشابهات و صدها معارف عالیه دیگر، وقوف و احاطه کامل بر تمامی این معارف الهی، در توان هر مدعی قرآن شناس نمی باشد.

علاوه بر این، لغات و ترکیبات مخلوق، پیوسته با گذشت زمان تغییر می یابد و حلاوت خود را از دست می دهد، اما الفاظ و ترکیبات و آهنگ آیات الهی با گذشت قرن ها، همان حلاوت و جذابیت خود را حفظ کرده است. چگونه مخلوق می تواند، الفاظ در حال تطور و فرسایش خود را جایگزین ترکیبات بدیع، این صنع خداوندی کند؟! برای درک بیشتر این حقیقت به مقایسه زیر توجه شود:

اگر ترجمه تفسیر طبری- که در عهد منصور بن نوح سامانی (بین ۳۵۰-۳۶۵) بدست عده ای از علماء ماوراءالنهر انجام پذیرفته است- با ترجمه های قرون بعد مقایسه شود، و یا ترجمه کشف الاسرار میبدی با ترجمه های یک قرن پیش در کنار هم قرار گیرد، و بالاخره ترجمه های کهن فارسی طی قرون گذشته با ترجمه های روان کنونی مقایسه گردد، بخوبی مشهود است که تمامی مترجمان، قرآن را به زبان فارسی مصطلح خود ترجمه کرده اند و بهترین لغات و ترکیبات رایج زمان و عصر خود را بکار برده اند، اما با گذشت زمان، حلاوت و تازگی آن لغات و ترکیب جمله ها و نوع ساختار کلمات و جملات، متروک و فرسوده گشته و به گوش، ناآشنا و به فهم نا مانوس می باشد، اما کلمات و ترکیبات، سجع و آهنگ آیات قرآن، کهنه

نشده و همچنان حلاوت و جذابیت خود را حفظ کرده است.

از حضرت رضا علیه السلام سؤال شد، چرا هر قدر زمان بر قرآن می گذرد و هر چه بیشتر انتشار می یابد و خوانده می شود، کهنه و فرسوده نمی گردد و پیوسته تازه است؟ حضرت در جواب فرمود: «ان الله تبارک و تعالی لم يجعله لزمان دون زمان و لناس دون ناس فهو فی کل زمان جدید و عند کل قوم غرض السی یوم القیامة» (بحار ج ۲/ص ۲۸۰)

اصولاً قرآن کریم، فرهنگ و نگرش و تعبیرات خاصی دارد و یک روح کلی و هماهنگ بر آن حاکم است، و بدون شناخت آن فرهنگ و دریافت آن روح، ترجمه قرآن به شکل صحیح و کامل صورت نخواهد گرفت. بدین جهت مترجم قرآن باید، سالها در وادی شناخت فرهنگ و دریافت روح و پیام قرآن کار کرده باشد، تا از عهده ترجمه آن به طور نسبی برآید.

بدون تردید رعایت این نکات ضروری است، ولی با این حال باید توجه داشت که ترجمه قرآن به هر زبان و با هر شیوه ای که صورت گیرد، هرگز نمی تواند همه ویژگی های کلام وحسی را دارا باشد.

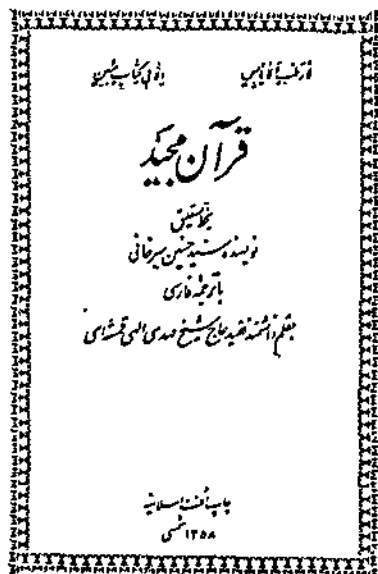
و اگر ائمه علیهم السلام فرموده اند نگاه کردن بر خط قرآن ثواب دارد، و نیز مس بدون طهارت قرآن ممنوع شمرده شده است، این حکم شامل ترجمه ها نبوده، چنانکه تأثیر گذاری و تحول آفرینی آیات قرآن، به طور کامل در ترجمه ها مشهود نخواهد بود.

بنابراین، برای بهره گیری کامل از قرآن، ناگزیر باید به خود قرآن و کلام وحی مراجعه کرد.

و اگر بناست که قرآن به خط یا زبان دیگری

فعل لازم توسط «باء» متعدی شده و مرجع ضمیر مذکر «به» «عیسی» می‌باشد. و نیز فاعل «تحمله» مریم است و ضمیر مفعولی به «عیسی» بر می‌گردد.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «مریم کودک را برداشت و او را نزد قوم خود آورد».



* این طرح در هندوستان، توسط آقای حلیم الیاس، انجام پذیرفته است و حروف عربی قرآن به دستخط ROMAN برگردانیده شد و چون حروف «ص-س» «ز-ذ-ظ-ض»، «ح-ه»، «ق، غ»، «ع-ع»، «ت-ط» در لاتین با هم مشترک هستند با قراردادهایی حروف مشابه را کاملاً از یکدیگر مشخص نموده است.

© اینجانب شخصاً در دانشکده الهیات از محضر پرفیض این عارف وارسته و حکیم متاله و مفسر مخلص رحمه‌الله بهره‌ها برده است. و هرگاه که در اصفهان به دیدار مراد دلباخته‌اش مرحوم حاج آقا رحیم ارباب موفق می‌گردید، فرصتی بود تا اینجانب در خدمت برخی از افاضل شهرضا در جلسات دورهای از انفس قدسیه این مفسر پزیرگوار و عاشق اهل البیت استفاده بریم مقام علمی و زهد و تقوی و امعان نظر این بزرگ مرد بالاتر از آن است که این بنده ناچیز نقدی بر او بنویسم، نقد بر ترجمه و الفاظ منتخب مرحوم الهی است در برابر کلام حقتعالی.

نوشته یا ترجمه شود، بهتر است که در کنار آن خط و زبان اصلی قرآن، یعنی عربی چاپ گردد.*

نظری به برخی ترجمه‌های رایج قرآن

با توجه به نکات یاد شده و صعوبت و اهمیت ترجمه قرآن، باید یادآور شویم که ترجمه‌های موجود، خالی از نقص نیست، و علت اصلی آن این است که یک فرد به تنهایی نمی‌تواند این رسالت عظیم را عهده‌دار گردد. و بفرموده خداوند در کلام حق تعالی اختلاف راه ندارد. «ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» (نساء ۸۲/). اما کلام مخلوق مطمئناً خالی از اشتباه و اختلاف نیست.

ما ذیلاً فقط دو ترجمه را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهیم. چون این دو ترجمه مشهود بوده و بیشتر در دسترس است و در تیراژ وسیع اخیراً چاپ و منتشر شده است. در اینجا ضرورت دارد قبل از بررسی موارد زیر، از تلاش و کوشش دو مترجم محترم و دانشمند صمیمانه قدردانی کنیم.

ترجمه مرحوم الهی قمشهای[©]

مرحوم پاینده در مقدمه ترجمه قرآن (صفحه ۷) نقدی بر ترجمه مذکور دارد که طالبان را به آن رهنمون می‌شویم. اما علاوه بر آنچه ایشان یادآور شده ما فقط به ده مورد از مجموع آنچه یادداشت کرده‌ایم، اشاره خواهیم کرد:

۱- «فانت به قومها تخمله قالوا یا مریم لقد جئت شیئاً قریباً...» (مریم ۲۷/۱۹)
 «آنگاه قوم مریم که به جانب او آمدند که از این مکانش همراه ببرند گفتند...»
 در قسمت اول آیه «انت» فعل مفرد مؤنث است و ضمیر آن به «مریم»، بر می‌گردد و این

اگر عبارت قرآن مثلاً چنین می‌بود: «فاتی بها قومها یحملونها» ترجمه استاد قمشای صحیح بنظر می‌رسید.

۲- «قل لو شاء الله ما تلوته علیکم ولادریکم به....» (یونس ۱۰/۱۶)

«(بگواى رسول) اگر خدا نمى خواستى هرگز بر شما تلاوت این قرآن نمى کردم و شما را به احکام و حقایق آن آگاه نمى ساختم».

فعل «لادریکم» در آیه، مفرد مذکر غایب فعل ماضی از باب افعال است و فاعل آن «الله» می‌باشد، اما استاد آن را فعل متکلم وحده ترجمه فرموده‌اند.

۳- «انّ الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم...» (نور ۱۹/۲۴)
«آنانکه دوست می‌دارند که در میان اهل ایمان کار منکری را اشاعه و شهرت دهند...»
در آیه، کلمه «الفاحشه» فاعل «تشیع» است. طبق ترجمه استاد آیه باید چنین باشد: ان یشیعوا الفاحشه یعنی بصورت فعل و فاعل و مفعول.

ترجمه صحیح: آنانکه دوست می‌دارند کار منکر و زشت در میان اهل ایمان شایع شود آنان را عذابی است دردناک.

۴- «وهی تجری بهم فسی موج کالجبال...» (هود ۴۲/۱۱)
«و آن کشتی به دریا با امواجی مانند کوه در گردش بود...»

«تجری» فعل لازم است که حرف باء «بهم» آن را متعدی کرده است و در حقیقت ضمیر «بهم» مفعول آن فعل می‌باشد، بر طبق ترجمه استاد باید به جای «بهم»، «فی البحار» استعمال شده باشد. ترجمه صحیح: و آن کشتی آنان را در میان امواج کوه پیکر می‌برد «ویا» امواجی چون کوه، (با آنکه جمع موج، امواج آمده اما در قرآن بصورت

جمع استعمال نشده است).

۵- «... فاسر باهک یقطع من اللیل ولا یلتفت منکم احد الا امر انک انه مصیبا ما اصابهم...» (هود ۸۱/۱۱)

«.... تو با اهلیت خود شبانه از این دیار بیرون شو و از اهل خود هیچکس جز آن زن کافرت که آنها را باقوم باید هلاک شود یکنی را وامگذار...»

چون «فاسر باهک» متعدی شده، باید چنین ترجمه شود «خاندان خود را بیرون ببر» و معلوم نیست استاد ترجمه «یکنی را وامگذار» را از چه لغت و عبارتی در آیه استفاده کرده‌اند.

ترجمه صحیح: وهیچکس از شما روی برنگرداند جز زن تو....

۶- «واحیط بثمره فاصبح یقلب کفیه علی ما انفق فیها وهی خاویه علی عروشها و یقول...» (کف ۴۲/۱۸)

«یا آنکه ثمره و میوه‌هایش همه نابود نشود تا صبحدمی از شدت حزن و اندوه بر آنچه در باغ خرج کردی دست بر دست زنی که بنا و اشجارش همه ویران و خشک شده است آنگاه گویی ای کاش...»

با آنکه افعال «یقلب»، «انفق» و «یقول» تماماً مفرد غائب است، استاد همه را مخاطب ترجمه نموده‌اند.

ترجمه صحیح: و میوه آن باغ را آفت فرا گرفت، آنگاه از شدت حزن بر آنچه خرج کرده بود دست حسرت بردست می‌سائید....

۷- «وا کتب لنا فی هذه الدنیا حسنة و فی الآخرة انا هدنا الیک...» (اعراف ۱۵۶/۷)
و سرنوشت ما را هم در این دنیا و هم در عالم آخرت نیکویی و ثواب مقدر فرما که ما بسوی تو هدایت یافتمایم (ویتو گرویدمایم).

استاد بزرگوار هر دو فعل را مجهول ترجمه کرده و در مرجع «عذابه» و «وثاقه» نیز دچار سهو گشته‌اند (غفرالله له ولنا) اگر فرزند فرزانه و دانشمند بزرگوار آن عالم جلیل در مقام بازنگری ترجمه روان و شیوای پدر جلیل‌القدر خود باشند، اینجانب و همکاران با کمال احترام و خضوع، کلیه مواردی را که یادداشت کرده‌ایم در اختیارشان قرار می‌دهیم.

بررسی ترجمه استاد عبدالمحمد آیتی اینک، چند نمونه از اشکالات ترجمه دانشمند محترم محقق ادیب فرزانه جناب آقای عبدالمحمد آیتی^۵ با کمال پوزش تقدیم می‌گردد. با توجه به اینکه موارد نقد در سراسر ترجمه قرآن بسیار است اما مجموع آنها را در ده عنوان کلی

۵ جلال‌الدین سیوطی (۸۴۹-۹۱۱) همین اشتباه را در الاتقان نموده است.

توع سی و نهم- معرفتالوجوه والنظائر-الهدی برنورده وجه می‌آید- وجه هجدهم- یسه معنی توبه مانند «انا هدنا الیک» و قبل از او یسدرالدین زرکشی (۷۴۵-۷۹۴) در البرهان فی علوم القرآن- نوع چهارم جمع الوجوه والنظائر می‌گوید «الهدی» بر هفده وجه می‌آید- آخرین وجه- به معنی التوبه- انا هدنا الیک- ای تینا یلی «ان الجواد قد یدیکبوا» هر دو بزرگوار فعل «هدنا» را از ریشه هدی گرفته‌اند، مسلماً اشتباه است. بلکه از ماده «هاد-یهود» می‌باشد.

۵ فاضل ارجمند جناب آقای عبدالمحمد آیتی که به حق عمری را در خدمت به قرآن و تتبع و تحقیق در کتب لغت و تفسیر و علوم قرآن گذرانده‌اند و از مزایای اخلاقی بیشماری برخوردارند با قدرت خلاقه و ذوق و ادب خاص خود یکی از ترجمه‌های خوب و روان و سلیس را به علاقمندان تقدیم نموده‌اند، اینجانب بسیار از این ترجمه بهره برده است و مجذوب شیوایی عبارات انتخاب شده قرار گرفته است.

استاد بزرگوار کلمه «هدتا» را از هدی یهدی بمعنی هدایت دانسته‌اند و حال آنکه متکلم مع الغیر فعل ماضی از ماده «هاد-یهود» بر وزن «قال- یقول» است به معنی «رجع و تاب».

بزرگان قبل از ایشان، معنی کلمه را در آیه صحیح بیان کرده‌اند، اما در ریشه لغت دچار اشتباه شده‌اند.*

۸- «فلما جائتهم آیاتنا مبصرة قالوا هذا سحر مبین» (نمل ۱۳/۲۷)

«چون آیات و معجزات ما را به آنها ارائه داد گفتند که این معجزات بزرگ، سحری روشن و آشکار است».

جأت «فعل مفرد موشط است و فاعل آن «آیاتنا» می‌باشد.

اگر عبارت چنین بود: فلما اراهم آیاتنا ترجمه فوق صحیح بود اما با توجه به هیأت جمله، ترجمه یاد شده درست نمی‌باشد.

ترجمه صحیح: چون آیات و نشانه‌های روشنگر ما بر آنها ظاهر شد (آمد) گفتند این جادوئی آشکار است.

۹- «... و کنت علیهم شهیداً ما دمست فیهم...» (مائده ۱۱۷/۵)

و تو خود بر آن مردم گواه و ناظر اعمال بودی مادامی که من در میان آنها بودم.

استاد بزرگوار «کنت» متکلم وحده را مفرد مذکر مخاطب دانسته‌اند.

۱۰- «فیومئذ لا یعذب عذابه احد ولا یوثق وثاقه احد» (فجر ۲۵ و ۲۴/۱۸۹)

و آنروز بمانند عذاب انسان کافر هیچکس عذاب نکشد و آنگونه جز انسان، کسی به بند (هلاک) گرفتار نشود...

با توجه به اینکه دو فعل «یعیذب» و «یوثق» معلوم است و در هر دو «احد» «فاعل» می‌باشد،

مورد بحث قرار داده و از هر کدام نمونه‌ای ذکر می‌شود.

۱- عدم رعایت افعال مجهول و معلوم در ترجمه، بگونه‌ای که برخی از مجهول‌ها معلوم، و معلوم‌ها مجهول ترجمه شده است.

الف: «اولئك يؤتون اجرهم مرتین بما صبروا...» (قصص ۵۴/۲۸)
«اینان را به سبب صبری که کرده‌اند دوبار پاداش می‌دهیم...»

فعل مجهول «یؤتون» معلوم ترجمه شده ترجمه صحیح: به اینان، به سبب صبری که کرده‌اند، دوبار پاداش داده می‌شود.

ب- «فیومئذ لا یعذب عذابه احد ولا یوتق وثاقه احد» (فجر ۲۵/۸۹ و ۲۶)

«در آن روز چون عذاب او کس را عذاب نکنند، و همانند او کس را به زنجیر نکشند.»

با توجه به اینکه در هر دو آیه فعل «لا یعذب» و «ولا یوتق» معلوم است و فاعل آن دو، کلمه «احد» می‌باشد و مرجع ضمیر کلمات «عذابه» و «وثاقه» خداوند است نه آن فرد معذب. در این ترجمه کلمه «احد» مفعول و یانیب فاعل ترجمه شده است، ترجمه استاد با معنی واقعی آیه سازگار نیست.

۲- عدم رعایت ترجمه حروف که نقش مهمی را در بیان لطائف آیات ایفاد می‌کند.

الف - «واشریبوا فی قلوبهم السعج بکفرهم...» (بقره ۹۳/۲)

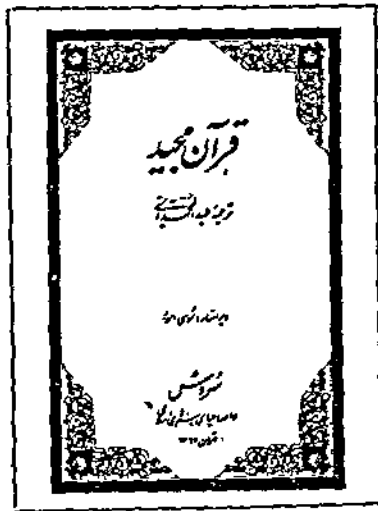
«عشق گوساله و کفر در دلشان به هم سرشته است.»

اگر بجای باء «بکفرهم» «و» آمده بود. ترجمه صحیح می‌بود، اما «واو» نیست و «باء» آمده و معنی سببیت «باء» فراموش شده، رعایت ترجمه «باء» ضرورت دارد.

معنی صحیح: بر اثر کفرشان، عشق گوساله در دلشان جای گرفت (قرار گرفت).

ب- «وما جعلنا القبلة التي كنت علیها الا لعلم من یتبع الرسول ممن ینقلب علی عقبیه...» (بقره ۱۴۳/۲)

«و آن قبله‌ای را که رو به روی آن می‌ایستادی دگرگون نکردیم، جز بدان سبب که بدانیم چه کسی از پیامبر پیروی می‌کند. و چه کسی به خلاف او برمی‌خیزد...»



در آیه، دو فراز ممتاز از هم، با غنایت خاص یکبار رفته است، و نباید از ترجمه «من» در «ممن» غفلت نمود و بجای آن «و» بکار برد. «من یتبع الرسول» «ممن ینقلب علی عقبیه».

آنکه از پیامبر پیروی می‌کند باید از آن کس که به خلاف او برمی‌خیزد باز شناخته شود، این دو دسته، دسته ناجی مصلح باید از دسته خاسر منافق جدا گردند و ارزش هر دسته مشخص گردد، مسامحه در استعمال و اهمیت حرف «من» و به جای آن با استعمال «و»، هر دو را در عرض هم قرار می‌دهد، که اینگونه ترجمه سبب می‌شود تاخواننده از ظرائف کلام آنهی غافل بماند.

«چون پاسی از شب بگذرد، خاندان خویش را بیرون ببر، و هیچ یک از شما روی بر نمی‌گرداند جز زنت».

«ولا يلتفت» فعل نهی است نه فعل نفی. فعل نهی جنبه انشائی دارد در حالی که فعل نفی جنبه اخباری دارد.

ترجمه صحیح: «... خاندان خویش را بیرون ببر و هیچ یک از شما روی برنگرداند...»

ب: «و من كان منكم مريضاً او على سفر فعده من ايام آخر يريده الله بكم اليسرو لا يريده بكم العسر و لتكملوا العدة و لتكبروا الله على ما هديكم...» (بقره ۱۸۵/۲)

«و هر کس که بیمار یا در سفر باشد، به همان تعداد از روزهای دیگر، خدا برای شما خواستار آسایش است نه سختی و باید که آن شمار را کامل سازید و خدا را بدان سبب که راهنمایان کرده است به بزرگی یاد کنید».

افعال «لتكملوا» و «لتكبروا» هر دو فعل مضارع جمع مذکر مخاطب است و چون بر سر آنها لام تعلیل درآمده. نون مضارع به علت «ان» مقدره حذف شده است و متأسفانه در ترجمه استاد این دو فعل مضارع، با فعل امر حاضر اشتباه گردیده، ولطفیه حکم فقهی در آیه از نظر دور مانده است.

۵- عدم رعایت نوع صیغه فعل.
الف: «... ام يقولون افتريه، قل ان افتريته فعلى اجرا مى و انا بى ممانجرمون» (هود ۳۵/۱۱)

«یا می‌گویید که من به خدا دروغ بستم. بگو: اگر به خدا دروغ بسته باشم، گناهش بر من است و من از گناهی که می‌کنند میرا هستم».

کلمه «افتريه» مفرد مذکر غائب فعل ماضی است اما «افتريته» بعد از «ان» متکلم وحده فعل ماضی می‌باشد، استاد محترم اولی را هم متکلم دانسته‌اند.

ترجمه صحیح: ماقبله‌ای را که بر آن بودی نگردانیدیم مگر برای آنکه پیرو رسول را از مخالف او بازشناسیم (معلوم کنیم).

۳- عدم رعایت فاعل و مفعول جمله، و قرار دادن هر یک بجای دیگر.

الف- «اذا راتهم من مكان بعيد سمعوا لها تقيظاً و زفيراً» (فرقان ۱۲/۲۵).

«که چون از راه دور در آن بنگرند جوشش و خروشش را بشنوند».

باتوجه به آیه قبل «واعستدنا لمن كذب بالساعة سعيراً» فاعل «راتهم» ضمیری است که به کلمه «سعيراً» در آیه قبل برمی‌گردد و ضمیر «هم» مفعول است.

آیه می‌فرماید: چون آتش آنان را از راه دور ببیند... ولی در ترجمه جای فاعل و مفعول تغییر کرده است.

ب- «بلى من كسب سيئة واحاطت به خطيئته فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون» (بقره ۸۱/۲)

«آری آنان که مرتکب کاری زشت می‌شوند و در گناه غرقه می‌گردند اهل جهنمند و جاودانه در آن»

اگرچه بتوانیم «من كسب» را که مفرد است بامسامحه به جمع، ترجمه کنیم، اما فعل «احاطت» را که مفرد مؤنث معلوم است و فاعل آن «خطيئته» می‌باشد، هرگز نمی‌توان آن را دگرگون نموده به «و در گناه غرقه می‌گردند» ترجمه کرد.

ترجمه صحیح: آری هر کس مرتکب کاری زشت شود و گناهش او را فرا گیرد...

۴- عدم رعایت نوع فعل، فعل نهی را، با نفی و یا مضارع مخاطب را امر ترجمه کرده‌اند.

الف: «... فاسر يا هلك بقطع من السليل ولا يلتفت منكم احد الا امرأتك (هود ۸۱/۱۱)»

ترجمه صحیح: یا می گویند که پیغمبر آن را به خدا دروغ بسته است...

ب- «و امرأته قائمة فضحكت فبشرناها باسحق...» (هود ۱۱/ ۷۱)

«زنش که ایستاده بود، خندید فرشتگان او را به اسحاق بشارت دادند».

«بشرنا» متکلم مع‌الغیر فعل ماضی است نه جمع مذکر و نه مفرد مؤنث که بتوان فاعل آن را فرشته قرار داد. معنی آیه بسیار واضح و روشن است «پس ما او را به اسحاق بشارت دادیم».

۶- عدم توجه به تقدم و تأخر استعمال لغات: «فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فنلائم

علیه...» (بقره ۱۷۳/۲)

«اما کسی که ناچار شود هر گاه که از حد نگذراند و بی میلی جوید، گناهی مرتکب نشده است».

برای کلمه «باغ» اسم فاعل از «بغی - بیغی»، تفاسیر زیادی شده است و استاد یکی از افسوال معروف را انتخاب کرده اند، ولی بهنگام ترجمه، معنی «عاد» را «از حد نگذراند» با معنی (باغ) بی میلی جوید، جایجا آوردند، مفهوم آیه این است: اگر کسی به خوردن، مردار، خون، گوشت، خوک و آنچه نام خدا بهنگام ذبح بر آن برده نشده است. مجبور و ناچار گردد، به دو شرط، گناهی برخوردار نیست: اول از روی بی میلی بخورد (جنبه التذاذ نداشته باشد) دوم از حد ضرورت تجاوز نکند. یعنی در صورت اضطرار، بحد نیاز آنهم با بی میلی، گناهی برخوردار نیست.

چون یکی از معانی «بغی - بیغی» خواستن و طلب کردن است، لذا «باغ» را می توان به معنی «خواستن از روی میل» ترجمه نمود.

۷- عدم توجه به ساختار جمله:

الف: «ود کثیر من اهل الكتاب لو یرد و نکم

من بعد ایمانکم کفاراً حسداً من عند انفسهم من بعد ما تبین لهم الحق» (بقره ۱۰۹/۲)

گروهی از اهل کتاب بر شما حسد می ورزند و با آنکه حقیقت بر آنها آشکار شده دوست دارند شما را از راه خود به کفر باز گردانند در این ترجمه نکات دستوری کلمات رعایت نشده است.

ترجمه صحیح: بسیاری از اهل کتاب با آنکه حقیقت بر آنها آشکار شده اما بخاطر حسادتشان، دوست دارند شما را پس از ایمان آوردن کافر کنند.

ب: «... وترى الفلك فيہ مواخر لتبتقوا من فضلہ...» (فاطر ۱۲/۳۵)

«و می بینی که کشتیها برای یافتن روزی و غنیمت آب را می شکافند...»

معلوم نیست چرا مترجم محترم فعل «لتبتقوا» را که جمع مذکر مخاطب مضارع است نادیده گرفته و با آنکه «من فضلہ» متعلق به فعل «لتبتقوا» است آن را به کشتیها ارتباط داده اند.

ترجمه صحیح: و تو کشتیها را می بینی که دریا را می شکافند تا شما از فضل خدا روزی طلبید.

۸- عدم رعایت افعال مناسب و ترجمه آنها به مخاطب و یا بالعکس:

الف: «و من نعمة نكسه في الخلق افلا يعقلون» (یس ۶۸/۳۶)

«هر که را عمر دراز دهیم، در آفرینش دگرگوش کنیم چرا تعقل نمی کنید؟»

«افلا يعقلون» جمع مذکر مفایب است، نه مخاطب. البته این مورد را غلط چاپی می دانیم.

ب: «ثم توليتم الا قليلاً منكم و انتم معرضون» (بقره ۲/ ۸۳)

«ولی جز اندکی پشت کردند و رویگردان شدند».

اینجا «توليتم» مذکر مخاطب ماضی است، نه مفایب، و «انتم» ضمیر مخاطب است نه مفایب.

البته این مورد را هم غلط چاپی می‌دانیم.
ترجمه صحیح: ولی جز اندکی پشت کردید و
شما پند روی گردان و اعراض کننده .
ج- «و اذا ذكروا لا يذكرون» (صافات ۱۲/۳۷)
«و چون پندشان دهی پند نمی‌پذیرند».
فعل «ذکروا» جمع مذکر غایب ماضی مجهول
است، نه مذکر مخاطب معلوم.
ترجمه صحیح: و چون به آنها پند داده شود،
پند نمی‌پذیرند.

۹- عدم توجه به مبتدا و خیر جمله، یا شرط
و جزاء جمله و یا اجزاء معطوف:
الف- «اذ تلقونه بالسنتکم و تقولون بافوا حکم
ما لیس لکم به علم و تحسبونه هیناً و هو عند الله
عظیم» (نور ۱۵/۲۴)

«آنگاه که آن سخن را از دهان یکدیگر
می‌گرفتید و چیزی بر زبان می‌راندید که درباره
آن هیچ نمی‌دانستید، می‌پنداشتید که کاری خرد
است و حال آنکه نزد خدا کاری بزرگ بود».
از ظاهر ترجمه مذکور استفاده می‌شود که
جمله «و تحسبونه هیناً» (می‌پنداشتید که کاری
خرد است) جواب «اذ» می‌باشد، در صورتی که در
جواب شرط هرگز (و) عطف استعمال نمی‌شود و
هر سه قسمت آیه، بیان کننده آیه قبل است.

با توجه به آیه قبل که می‌فرماید: «اگر لطف
خداوند نبود، عذابی دردناک شما را فرا می‌گرفت
بخاطر سخنان ناروایی که در آن وارد شدید.»
اکنون این آیه گویای آن سخنان ناروا است
که بدان علت مستحق عذاب می‌بودند.

۱- چون آن سخن ناروا را دهان به دهان
نقل می‌کنید.
۲- و بدانچه علم ندارید بر زبان می‌رانید.
۳- و آنرا نیز سهل و آسان می‌پندارید با
آنکه این عمل نزد خداوند بزرگ است (اگر رحمت

خدا نبود عذاب شما را فرا می‌گرفت).
۱۰- عدم توجه به صدر و ذیل آیات:
«ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان
تذکروا فاذا هم مبصرون» (اعراف ۲۰/۱۷)
«کسانی که پرهیز کاری می‌کنند چون از
شیطان وسوسه‌ای به آنها برسد، خدا را یاد
می‌کنند، زیرا مردمی صاحب بصیرتند».
جمله «فاذا هم مبصرون» نتیجه مقدمات
قبلی است، نه علت و تعلیل کارهای یاد شده.
مقصود آیه این است «پرهیزگاران چون از
شیطان وسوسه‌ای به آنها برسد خدا را یاد می‌کنند
پس با یاد خدا بی‌نا می‌شوند».
لذا بر اثر یاد حق تعالی برای آنها بینایی
حاصل می‌شود، نه آنکه خدا را یاد می‌کند زیرا
مردمی صاحب بصیرتند.

پیشنهاد کارساز

در پایان مقال، فرصت را غنیمت شمرده به
وزارت ارشاد اسلامی پیشنهاد می‌شود: همچنانکه
چاپ و نشر قرآن کریم با نظارت متخصصین
کنترل گردید و آبروی جامعه اسلامیمان حفظ شد
لازم است برای کنترل بیشتر و رفع هرگونه نقص و
کاستی در امر خطیر ترجمه قرآن کریم نیز عده‌ای
از متخصصین فن را به این مسأله اساسی اختصاص
دهند و ترجمه‌های دانشمندان گرانقدر عزیز را با
صرف وقت بیشتر مبتنی بر تفاسیر متقن و رعایت
تمامی ظرائف و لطائف آیات الهی بازنگری
فرمایند، تا اشکالات به حداقل ممکن برسد.
مسئولین محترم مطمئن باشند که
نهادهای قرآنی از مساعدت‌های لازم دریغ
نخواهند نمود و دارالقرآن الکریم همه موارد
یادداشت شده خود را به رایگان و با افتخار در
اختیار قرار می‌دهد.